

شرح کامل کلیله و دمنه

ابوالمعالی نصرالله منشی

بر اساس نسخه
مجموعه مینوی طهرانی

مجید ملایی



سرشناسه :	ملائی، مجید، ۱۳۴۲ -
عنوان قراردادی :	کلیله و دمنه. شرح
	Kalilah va Dimnah. Commentaries
عنوان و نام پدیدآور :	شرح کامل کلیله و دمنه براساس نسخه مجتبی مینویی / نصرالله منشی؛
[شارح] مجید ملائی.	
مشخصات نشر :	تهران : خسرو شیرین، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری :	۵۰۰ ص.
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۳-۰۵۹-۳
وضعیت فهرست نویسی :	قیبا
موضوع :	کلیله و دمنه -- نقد و تفسیر
موضوع :	Kalilah va Dimnah -- Criticism and interpretation
موضوع :	نثر فارسی -- قرن ۶ق. -- تاریخ و نقد
موضوع :	۱۲th century -- History and criticism -- Persian prose literature
شناسه روده :	نصرالله منشی، نصرالله بن محمد، قرن ۶ق. . کلیله و دمنه
ردیف بایگ کنگره :	۱۳۹۶ش ۴۸/م ۹۲/PIR۵۰
رده بندی دیویی :	۸۶۸/۸۲۳
شماره کتابشناس ملی :	۵۰۶۰۶۵۷



انتشارات خرو شیرین

شرح کامل کلیله و دمنه

مجید ملائی

صفحه آرا: زهره طاهری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۳-۰۵۹-۳

تهران : خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۹۷

تلفن: ۶۶۴۱۲۵۶۳

فهرست

۷.....	پیش گفتار.....
۱۳.....	مقدمه مجتبی مینوی.....
۲۹.....	دیباچه مترجم (ابوالمعالی نصرالله منشی).....
۵۹.....	مقدمه ابن المقفع.....
۷۷.....	پیش گفتار ابن المقفع.....
۷۹.....	باب برزوه طبیب.....
۸۴.....	حکایت زرد و توانگر.....
۸۶.....	حکایت بزرگان.....
۹۷.....	باب شیرو داو.....
۱۰۰.....	حکایت بوزینه و دروغگر.....
۱۱۰.....	حکایت روباه و طبل.....
۱۱۴.....	حکایت زاهد و پادشاه.....
۱۲۲.....	حکایت زاغ و مار.....
۱۲۳.....	حکایت ماهیخوار و خرچنگ.....
۱۲۶.....	حکایت شیر و خرگوش.....
۱۲۸.....	حکایت سه ماهی در آبگیر.....
۱۴۴.....	حکایت بط (مرغابی).....
۱۴۹.....	حکایت زاغ و گرگ و شغال و شتر.....
۱۵۳.....	حکایت طیطوی.....
۱۵۴.....	حکایت دو مرغابی و سنگ پشت.....
۱۶۰.....	حکایت بوزینگان و کرم شب تاب.....
۱۶۱.....	حکایت دو شریک زیرک و ساده لوح.....
۱۶۳.....	حکایت غوک و مار.....
۱۶۷.....	حکایت بازرگان و دوست امین.....

باب تفحص و جستجو از کار دمنه	۱۷۱
حکایت زن بازرگان و نقاش و غلام او	۱۸۲
حکایت طیب حاذق و مدعی جاهل	۱۹۱
حکایت مرزبان و زن او و غلام بازرار او	۱۹۸
باب کبوتر طوقدار و موش و زاغ و لاک پشت و آهو	۲۰۵
حکایت موش و زاهد و میهمان	۲۱۹
حکایت زن و کنجد پوست کنده	۲۲۰
حکایت صیاد آهو و خوک و گرگ	۲۲۰
باب جغد و زاغ	۲۴۱
حکایت زاغان و بومان	۲۴۱
حکایت مرغی و جغد	۲۵۲
حکایت پیلان خرگوشان	۲۵۳
حکایت زاغ کبک انجیب	۲۵۷
حکایت زاهد و درویش	۲۶۳
حکایت بازرگان وزن	۲۶۶
حکایت زاهد و گاو	۲۶۷
حکایت نجار وزن زیبا	۲۶۹
حکایت زاهد مستجاب الدعوه	۲۷۵
حکایت مار پیر	۲۸۰
باب بوزینه و لاک پشت	۲۹۱
حکایت بوزینه و لاک پشت	۲۹۱
حکایت شیر گر	۳۰۰
باب زاهد و راسو	۳۱۱
حکایت زاهد وزن زیبا	۳۱۲
حکایت مرد پارسا و بازرگان	۳۱۴
باب گربه و موش	۳۱۷
حکایت موش و گربه	۳۱۸
باب پادشاه و پرنده فتره	۳۳۱

۳۳۲.....	حکایت ابن مدین و فتنه (چکاوک)
۳۳۷.....	حکایت پیرزن و دخترش
۳۵۳.....	باب شیر و شغال
۳۵۸.....	حکایت شغال و شیر
۳۸۵.....	باب تیرانداز و ماده شیر
۳۹۳.....	باب زاهد و میهمان
۳۹۴.....	حکایت مرد زاهد و مسافر
۳۹۸.....	حکایت زاغ و کبک
۴۰۱.....	باب پادشاه و برهمنان
۴۰۵.....	حکایت پادشاه و خواب های ترسناک
۴۲۹.....	حکایت و کبوتر
۴۴۷.....	باب زرگر و سیاح
۴۵۲.....	حکایت سیاح و زرگر
۴۵۷.....	باب شاهزاده و پیران
۴۵۸.....	حکایت چهار مست
۴۶۹.....	خاتمه مترجم ابوالمعالمه نصیر الدین
۴۷۵.....	نمایه ها

پیش گفتار

کتاب پیش روی خوانندگان محترم، عمری سه هزار ساله دارد. افراد زیادی در طول تاریخ، عمرِ گرانبهای خود را صرف نگارش و بازنویسی و تصحیح و حفظ آن کرده اند. به اختصار عرض کنم که سه هزار سال پیش به دستور دابشلیم (پادشاه هند) فیله رفی به نام «بیدپای» این کتاب را در پنج فصل به نام «پنجه تنتره» می نویسد. حدود ۱۵ سال پیش برزویه طبیب، جان خود را به خطر می اندازد و به بهانه جهانگردی یا تجارت به هند می رود و با نفوذ به دربار و کتابخانه سلطنتی، یک نسخه از کتاب پنج تنتره را به همراه چند کتاب دیگر رو نویسی و در فرصت مناسب از زبان سانسکریت هندی به زبان فارسی میانه (پهلوی) ترجمه می کند. در قرن دوم هجری، حدود ۱۳۰ سال پیش، اندیشمند بزرگواری به نام ابن مقفع (زاده ۱۰۴ هجری در فیروزآباد فارس و درگذشته ۱۴۲ هجری قمری در بغداد) برای این که کتابهای دوران پیش از اسلام از بین نرود؛ دست به ترجمه آثار پهلوی به عربی می زند که از آن جمله همین کتاب در کلیاء و دمنه است.

در قرن چهارم هجری، پدر شعر فارسی، رودکی سمنانی، آن را به نظم در می آورد که متأسفانه چند بیتی از آن بیشتر باقی نمانده است و سرانجام در قرن ششم هجری (حدود ۹۰۰ سال پیش) ابوالمعالی نصرالله منشی به ترجمه عربی ابن مقفع را به فارسی برمی گرداند و با افزودن آیات و احادیث و ابیات فارسی به آن جلوه خاص و زیبایی می بخشد که سبک نگارش او سالها، مورد اقتباس و تقلید نویسندگان بوده است.

حدود ۶۰ سال پیش، استاد مجتبی مینوی با اصل قرار دادن یک نسخه معتبر از کتابخانه جلاله افندی در استانبول و مطابقت آن با بیست نسخه خطی دیگر و تصحیح آن، این کتاب ارزشمند را به شکل امروزی به دست ما رسانده است.

ابن مقفع در مقدمه‌ای بر ترجمهٔ برزویه طیب نوشته است: «ودرائی آن به سمع او [انوشیروان] رسانیدند که، در خزاین ملوک هند، کتابی است که از زبان مرغان و بهایم و وحوش و طیور و حشرات جمع کرده‌اند، و پادشاهان را در سیاست رعیت و بسط عدل و رأفت، و قمع خصمان و قهر دشمنان، بدان حاجت باشد، و آن را عمده هر نیکی و سرمایه هر علم و راهبر هر منفعت و مفتاح هر حکمت می‌شناسند، و چنانکه ملوک را از آن فواید تواند بود اوساط مردمان را هم منافع حاصل تواند شد و آن را کتاب "کلیله و دمنه" خوانند.»

ابن مقفع در ادامه در بارهٔ مناعت طبع و بزرگواری برزویه طیب می‌گوید که وقتی برزویه، کتاب کلیله را به ایران آورد، انوشیروان به پاس قدردانی از او می‌خواهد تا هرچقدر می‌خواهد از خزانه مملکت بردارد؛ ولی برزویه از پادشاه می‌خواهد تا به جای طلا و جواهرات، یک باب از کتاب را به معرفی او اختصاص بدهد.

در مقدمه‌ای که وزیر انوشیروان، بزرگمهر حکیم نگاشته به طور خلاصه این چنین آمده است که این کتاب که از زبان حیوانات نوشته شده چند فایده دارد از جمله: این که عده‌ای با مطالعه آن پند و اندرز می‌گیرند و عده‌ای برای سرگرمی می‌خوانند و بعضی از نوجوانان برای آنکه علم آنان زیاد شود مطالعه می‌کنند و در بزرگسالی می‌توان روی حکایه‌های آن تامل و تفکر کرد. سپس ادامه می‌دهد که برای فهم درست کتاب، ابتدا باید کتاب را درست و صحیح بخوانند و کم کم مطالب کتاب را به خاطر بسپارند و در مرحلهٔ بعد از یادگیری به آن عمل کنند. او معتقد است که یادگیری دو فایده دارد: احترام به خود و حفظ عزت نفس. از طرفی شخص اگر چه به دیگران چیزی یاد می‌دهد، خودش هم باید از آن عمل کند و گرنه مانند چشمه‌ای خواهد بود که همه کس از آب آن بهره‌مند می‌شوند، ولی خودش از آن بی‌نصیب است. همچنین توصیه می‌کند که شخص عاقل می‌باید در هر کاری عاقبت اندیش باشد و ثواب آخرت را بر خوشیهای زودگذر دنیا مقدم بدارد.

از دیگر توصیه‌های بزرگمهر حکیم این است که، تلاش و کوشش مردم در دنیا برای سه هدف پسندیده است: اول ساختن توشهٔ آخرت، دوم تهیهٔ اسباب و لوازم

زندگی وسوم ارتباط صحیح با مردم داشتن، همراه با کم آزاری و مزاحمت ایجاد نکردن برای دیگران.

او بهترین اخلاق را تقوی و پرهیزگاری و کسب لقمه حلال می داند. و همچنین از تجربه گذشتگان استفاده کردن و این که هر کسی نباید بگوید، همه کارها را باید خودم تجربه کنم. زیرا در آن صورت، دچار رنج و سختی خواهد شد. از طرفی در زندگی دست از تلاش و کوشش برندارد، زیرا دچار فقر و محرومیت خواهد شد. دور اندیش و، قضای آسمانی ایمان داشته باشد؛ و در مجموع آن چه را که برای خود نمی پسندد رای دیگران نیز نپسندد.

در مقدمه ای که برزویه طیب، خود را معرفی کرده است؛ عبارتهای حکیمانه ای به کار برد است. اگر کسی گوینده آن را شناسد گمان می کند این جملهها از قلب عارفی بلند و به تراش کرده است. به قدری جملهها حکیمانه و خردمندانه است که ای کاش در بهاء درسی دانش آموزان و دانشجویان گنجانده می شد تا بدانند سطح فکر و اندیشه خردمندان ایرانی در ۱۵۰۰ سال پیش چگونه بوده است. ای کاش در باره او بیشتر می دانستیم.

به طور اختصار بخشی از سخنان او را جهت حسن مطلع این کتاب می خوانیم که می گوید: پس از مطالعه و تفکر زیاد، - چهارم - پیش رو داشتم که می باید یکی را انتخاب می کردم؛ ۱ - جمع کردن مال و ثروت، به گونه ای که از دوستان و آشنایان عقب نمانم ۲ - لذت بردن از زندگی مادی ۳ - کسب نام و شهرت در دنیا ۴ - کسب پاداش و ثواب آخرت. تا این که پس از سالها تأمل، گزینم چهارم را که همان کسب ثواب آخرت است انتخاب می کند.

او ابتدا به معالجه بیماران، بدون چشمداشت و حق معاینه و درمان روی می آورد و می گوید: مانند کشاورزی که دانه می کارد و در هنگام برداشت محصول به تبع دانهها، گاه هم به دست می آورد؛ با معالجه رایگان بیماران به تبت ثواب آخرت، رزق و روزیم فراوان شد؛ به طوری که از طرف پادشاهان و بزرگان هدایای زیادی برایم فرستاده شد.

برزویه در ادامه می گوید: در معالجه بیماران به این نتیجه رسیدم که هیچ بیماری

کاملاً بهبودی و شفا پیدا نمی‌کند؛ بلکه آثار بیماری از بین می‌رود و امکان برگشتن مَرَض وجود دارد؛ به ناچار طبابت را رها می‌کند و در جستجوی حقیقت به دین و مذهب روی می‌آورد. سپس اعتراف می‌کند که در راه کشف حقیقت دین، راه آن را بی پایان و تودرتو و بی پایان و ترسناک دیدم. سپس ادامه می‌دهد که: جماعتی از مردم از طریق وراثت و بدون تحقیق، دینی را انتخاب کرده اند و متعصبانه از آن دفاع می‌کنند. در صورتی که هیچ دلیل و برهان عقلی برای اعتقادات خود ندارند. عده‌ای هم به نام دین برای رسیدن به مقام و ثروت، خود را دیندار می‌نامند و بقیه دینها و دینداران را منحرف و گمراه می‌دانند. در نتیجه نتوانستم گمشده خود را در بین آنان پیدا کنم. با خود گفتم اگر بخواهم دین آبا و اجدادم را بپذیرم، در آن صورت دینم مرز و بوم و تحقیق خواهد بود و اگر هم بخواهم در باره همه دینها تحقیق کنم و بهترین آن را انتخاب کنم، عمرم کفاف نخواهد داد. سرانجام به این نتیجه رسیدم که کارهای خوبی را که همه ادیان سفارش کرده اند و عقل سالم هم آنها را می‌پسندد انجام دهم. اما می‌گویم: «و صواب من آن است که بر ملازمات اعمال خیر که زبده همه ادیان است، اقتصار نمایم و بدانچه ستوده عقل و پسندیده طبع است اقبال کنم.

پس، از رنجاندن جانوران و کشتن مردمان و کینه و خشم و خیانت و دزدی احتراز نمودم و قُرَح را از ناشایست بازداشتم، و از هواهای زانی اعراض کلی کردم. و زبان را از دروغ و نَمَامی و سخنانی که از او مضرتی تواند را، چون فحش و بهتان و غیبت و تهمت، بسته گردانیدم. و از ایدای مردمان و دوستی دنیا و جادوی و دیگر مُنکرات پرهیز واجب دیدم، و تمنّی رنج غیر از دل دور از اِحتِم. و در معنی بعث و قیامت و ثواب و عقاب بر سبیل افترا چیزی نگفتم. و از بدن ببریدم و به نیکان پیوستم، و رفیق خویش صلاح و عفاف را ساختم که، هیچ یار و قرین چون صلاح نیست و کسب آن، آن جای که همت به توفیق آسمانی پیوسته باشد و آراسته، آسان باشد و زود دست دهد و به هیچ انفاق کم نیاید. و اگر در استعمال بُود کهن نگردد، بلکه هر روز زیادت، نظام و طراوت پذیرد. و از پادشاهان در استدن آن بیمی صورت نبندد، و آب و آتش و دَد و سیاع و دیگر موزیات را در آن اثر ممکن

نگردد، و اگر از آن إعراض نماید و حلاوت عاجل او را از کسب خیرات و ادخار حسنات باز دارد و مال و عمر خویش در مرادهای این جهانی نفقه کند.»

سپس می گوید: «نعمت‌های این جهانی، چون روشنایی برق، بی دوام و ثبات است و مانند آب شور که هرچه بیشتر خورده شود، تشنگی غالب ترمی گردد که اگر صد سال در دنیا عذاب بکشم به این امید که نجات ابدی بیابم ارزش آن را دارد. سرانجام به قضای آسمانی رضا دادم و در حد امکان برای آخرت خود تلاش کردم.» آنچه اعث شد در طول دوران تحصیل و معلمی ام به این کتاب به دیده تحسین بنگرم - را مداغزیده کوچکی از این کتاب بود که پدرم مطالعه می کرد و می گفت: «گذشتگان معتقد بودند مطالعه این کتاب، انسان را نسبت به بسیاری از مطالب و مسایل زندگی آگاه می کند. و دیگر خاطره ای از دوران تحصیل در دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۴۰ شمسی بود. زمانی که دو واحد درسی کلیله و دمنه را استاد دکتر جلیل مستر نشاد تدریس می کردند - که البته در طول ترم کمتر از نیمی از کتاب را می خواندیم - اما می فرمود: «اگر دانشجویی بتواند کتاب کلیله و دمنه را یک بار بدون غلط بخواند و معنی کند، بنده متعهد می شوم که از وزارت علوم، برای او مدرک دکترای ادبیات فارسی بگیرم.» که البته کسی جرأت آن را نداشت تا داوطلب بشود.

سالها از این موضوع گذشت و گاهی که یک درس در کتابهای دبیرستانی و دانشگاهی به کلیله و دمنه اختصاص داشت، درباره این کتاب ارزشمند صحبت می کردم که با چه زحمتی به دست ما رسیده است. از آن جای که دانش آموزان و دانشجویان گله مند بودند که معنی بیشتر واژه‌ها و اصطلاحات را نمی دانند و در پاورقی بعضی از کلیله و دمنه‌های موجود، معنی آنها نوشته نشده است؛ در سال ۱۳۸۹ به پیشنهاد ناشری ماهها وقت خود را صرف شرح و توضیح کلمات و اصطلاحات نمودم؛ ولی پس از چند دوره چاپ متوجه شدم که بسیاری از واژه‌های دیگر نیاز به معنی دارد. در نتیجه این بار به صورت گسترده تری به شرح و توضیح واژه‌ها و جمله‌ها پرداختم. از طرفی معنی بیت‌های عربی و فارسی را به فارسی روان ترجمه نمودیم و تلاش شده است تا متن به طور کامل ویراستاری شود. همچنین در فهرست

پایانی آیات، احادیث، روایات و ابیات فارسی و عربی را به آن افزودیم. امید است که مورد قبول خوانندگان واقع شود و اگر در شرح و توضیح کتاب، خطایی صورت گرفته است، از طریق نشانی ناشر ما را مطلع نمایند.

مجید ملایی

تابستان ۱۳۹۶

www.ketab.ir